



• چهارشنبه•اول خرداد۱۳۹۸•شماره۱۳۲۸

حدیث روز

پیامبر اکرم (ص): خوشا به حال کسانی که برای خدا گرسنه یا تشنه شده‌اند. اینان در روز قیامت سیر می‌شوند.
وسائل الشیعه

ذکر روز چهارشنبه
صد مرتبه: یا حی یا قیوم»

آیات نور

سوره طه

فرصتی که خدا به گنهکاران می دهد

اگر هر مجرمی بلافاصله و بدون هیچ گونه مهلت مجازات شود، ایمان و عمل صالح، تقریبا جنبه اضطرابی و اجباری پیدا می کند و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از مجازات فوری خواهد بود، بنابراین وسیله تکامل که هدف اصلی است نخواهد شد... بنابراین باید مهلتی باشد تا گنهکاران به خودآیندو راه اصلاح در پیش گیرند.

منتخب تفسیر نمونه در محضر بزرگان

رفع فقر یکی از وظایف مسلمانان است

علامه محمد رضا حکیمی می‌فرماید:

در دعای مأثوری که در ماه رمضان پس از هر نماز واجب خوانده می‌شود، چنین آمده است: «اللّٰهُمَّ اغْنِ کُلَّ فَقِیرٍ» خدایا! همه فقیران را بی نیاز کن. این دعا و امثال آن، از واضح‌ترین شواهد دلایل است که خواسته اسلام، از میان رفتن فقر از همه پهنه‌های اجتماع انسانی و از زندگی همه افراد است... و چون جهان، جهان اسباب و وسایل است، رفع و دفع فقر از هر فرد یا هر خانوار، یکی از وظایف واجب کسانی است که در جامعه‌های اسلامی زندگی می‌کنند، با استمداد از خداوند متعال.
خبر آنلاین

کار یکلماتور

رضا وارسته

«آینه هم ظاهر بین است.
«ابر جیره باران را یک جاتوسط سیل پرداخت کرد!
«آغوش آب همیشه برای ماهی باز است.
«تابستان «کلاس» مدرسه را پایین آورد.

فرار مدار



اندکی صبر

نامه‌های بی جواب

فاطمه چامه سرا

نامه های بی جواب از آسمان باریده اند این کبوتر خسته است یا تو هوایت بی نشان؟!

دنیا به روایت تصویر



گاردین| دونده معلول ماراتن بالای دیوار چین

فتو ترانه



ترسانک

کانال کولر

کولر روی پشت بام را سرویس کرده بودند ولی فشار آب کم بود و خوب خنک نمی کرد. همسرش گفته بود: یادروشن نگهش ندار د تا جمعه یک فکری برایش بکند. ظهر تنها بود و گرمش شد. کولر را روشن کرد. مثل پنکه فقط باد می زد ولی همان هم غنیمت بود. صدایی از داخل کانال کولر شنید. فکر کرد صدا از موتور کولر است، فوری خاموشش کرد. صدا قطع نشد، تق تق. می ترسید شب که شوهرش بیاید معلوم شود کولر خراب شده است. خواست تلفن بزند و جریان را بگوید که دید صدا شدیدتر شد. به کانال کولر نگاه کرد که ناگهان درپچه از جا درآمد. از ترس تلفن را به زمین انداخت. عقب عقب رفت، دستی سیاه و چروکیده از داخل کانال بیرون آمد...

منتخب چی شده؟

عوارض گرون نشدن بنزین و گرون شدن گوشت!



سلام، خوبین ؟ ممنون از همه دوستانی که در ست و طبق روش گفته شده تو مسابقه شرکت کردن. با این که عکس بانمک بود ولی پیامکی نمک زیاد داشتیم، برای همین پیامک‌های بی‌ربط و بی‌نام و کم‌مهز متاسفانه حذف شدن. چندان از جمله‌های بانمک‌تر و انتخاب کردیم که می‌خونید. دمتون گرم و خوش باشین همیشه.
* باب اسفنجی: دیدی بعضی وقتا اون قدر پول داری که نمی‌دونی باهاش چی بخری؟ پاتریک: نه ندیدم! باب اسفنجی: منم ندیدم... بزَن قدش!
فائزه کهن شهری
* وقتی هر روز صبح از خواب بیدار میشی و می بینی هنوز بنزین رو گرون نکردن!
مهدیه سلطانی اول‌رودی، روستای زوزن
* باب اسفنجی: بالاخره بعد از سه هفته کار سخت پول برای خرید آیفون جمع کردم! پاتریک: خیلی عالی باب، البته اگر من پولتو برای رفتن به کنسرت بهنام بانی خرج نمی کردم!
* وقتی دوتا کنکوری خبر به تأخیر افتادن کنکور رو بشنون! حسین شریفی
* باب اسفنجی: شنیدی خسرو حیدری کفشاشو درآور دو از دنیای فوتبال خداحافظی کرد؟! پاتریک: آره، منم به خاطر گرونی که نمی‌تونم گوشت بخورم دندونامو درآوردم و از دنیای گوشتخواری خداحافظی کردم!

سید حسین آرون
* باب اسفنجی: یک صف مرغ پیدا کردم ۲۵۰ تومان ارزون‌تر! پاتریک: وای تا تموم نشده بدو بریم توصف!
علی عباس طلاپی
* پاتریک: کجا با این عجله؟ باب: ۵ دقیقه دیگه سایت دریاخودرو باز میشه و می‌خوام جت اسکی فول آپشن با شیش‌ه برقی تحویل اسفند ۱۴۰۱ رو پیش خرید کنم!
وحید، کاشان
* باب اسفنجی: امروز به حس خوبی دارم! تیم ایران مربی خارجی می‌خواد، میرم اون جامیشم سر باب اسفنجی با سالی شیش میلیارد حقوق!

فرهاد دوست علی

سه نقطه



تلگراف| باغ وحش چراغی، سیدنی

تا بخند

واکنش های جالب به قسمت آخر بازی تاج و تخت

• به گیم آو ترونز میگین گات؟ بعد با اون نیم ثانیه ای که از این خلاصه سازی برای خودتون زمان ذخیره می کنین چی کار می کنین؟!
• ولی فکر کنم نویسنده فصل آخر گیم آو ترونز بار فیکاش می خواسته بره شمال که این قدر سریع سریال رو جمع کرده!
• اگه از قسمت آخر گیم آو ترونز راضی نیستین برید به ادمین سایتی که فیلم روازش داندو کردین بدو بیراه بگین!
• جان اسنو قیافه اش همیشه جوریه که انگار ر فیکاش آخر هفته رفتن شمال بهش نگفتن!
• دیدم حدود یک میلیون امضا جمع شده که فصل آخر گیم آو ترونز رو دوباره بسازن. منم رفتم امضا کردم، بعد فهمیدم خیلی از کسانی که امضا کردن گفتن اگه لازم باشه خودمون بود چه رو هم میدیم. الان گوشیم رو خاموش کردم که بهم پیام ندن بیا دنگتو بده!
• گیم آو ترونز دقیقا مثل زندگی منه. همه کارها رو عالی شروع می کنم و به بهترین شکل ممکن ادامه میدم، ولی آخرش قشنگ گند می‌زم تو همه چی!
• در بین عوامل سریال گیم آو ترونز تنها کسی که کارش رو عالی انجام داد، رامین جواد، آهنگ سازش بود!
• طرف میگه شاهنامه چیه، همش تخیله. بعد خودش میشینه هشت فصل گیم آو ترونز می‌بینه و برای تموم شدنش اشک می‌ریزه!
• امشب تو باشگاه آهنگ گیم آو ترونز پخش شد. چند نفر سر استفاده از نیمکت، میله هالتر برداشتن با هم شمشیر بازی کردن!

فتو کاتور



دور دنیا

باز پرداخت وام تحصیلی ۴۰۰ دانشجو



یورونیوز- «روبرت اسمیت» میلیاردر آمریکایی با اختصاص ۴۰ میلیون دلار، بازپرداخت وام حدود ۴۰۰ دانشجوی کالج «مورهاوس» را بر عهده گرفت. دانشجویان با شنیدن این خبر در جشن دانش آموختگی خود از تعجب برای لحظاتی در سکوت فرو رفتند و سپس با هیجان بسیار او را تشویق کردند. اسمیت که امسال دکتری افتخاری خود را از این کالج دریافت کرد، گفت: «من می‌دانم همکلاسی‌هایم در آینده این هزینه‌ها را با خدمت خود به جامعه پرداخت خواهند کرد.»



ایند پندنت| تخلیه برج ایفل در پی تلاش مر دی ناشناس برای بالا رفتن از آن

تفال

کسی که حسن و خط دوست در نظر دارد

محقق است که او حاصل بصر دارد

چو خامه در ره فرمان او سر طاعت

نهاد ده ایم مگر او به تیغ بر دارد

از اون لحاظ

داستان پدر و سه لودرش



مهرشاد مرتضوی | طنز پاراز

پدری در حال احتضار بود. سه پسر گولاز نه خرش دور تختش جمع شده بودند و در فراق پدر اشک می‌ریختند. پدر گفت: «لغتیا اول این که من هنوز زنده‌ام، بعدش هم بروید چند تا چوب بیاورید می‌خواهم نصیحت‌تان کنم.» پسرها چند شاخه درخت آوردند. پدر نگاهی به دور بازوی فرزندانش کرد و گفت: «چند تا دیگه هم بیارید حالا، ضرر نداره.» آوردند. پدر مجدداً نگاهی به دور بازوی پسرانش کرد و چوب‌ها را به آن که از دوتای دیگر لاغر تر بود، داد و گفت: «بشکن.» پسر شکست. پدر چوب‌های شکسته را روی هم گذاشت و قطر شان دو برابر شد. به پسر وسطی داد. شکست. باز قطر چوب‌ها را دو برابر کرد و به پسر بزرگ‌تر داد. او هم شکست. پدر گفت: «بروید کنده بیاورید.» کنده آوردند. گفت: «بشکنید.» شکستند.

چند تا کنده دیگر درخواست کرد. آوردند و شکستند. بلوک سیمانی آورد. شکستند. آجر فشاری آورد. شکستند. گار دریل بتنی آورد. شکستند. پدر که پرهایش ریخته و قضیه مرگ و نصیحت به کل از یادش رفته بود، زنگ زد بازار آهن و مظنه آهن را گرفت. سپس سفارش میلگرد داد. میلگرد آوردند. میلگرد را به پسر ها داد. خم کردند. دوباره زنگ زدو سفارش تیر آهن ۲۰ داد. گفتند نداریم. گفت ۱۸ بیاورید ولی رویش نبشی جوش بدهید. آوردند. پسر ها خم کردند. پدر که چاره دیگری نداشت، ستون خانه را نشان داد. شکستند. خانه روی سر شان خراب شد. پسر ها مشغول آوار برداری شدند و همین طور که سنگ و سیمان را کنار می‌زدند، باز یاد مسئله مرگ پدر افتادند و دوباره مشغول ناله و زاری شدند. پدر نیمه جان را از زیر آوار بیرون کشیدند. پدر در حالی که نفسش بالا نمی‌آمد گفت: «اون ساختمون بتن یکپار چه‌هه چی؟» پسر وسطی با کله به سمت ساختمان رفت و آن را هم پایین آورد.

ناگهان پدر آن روی گشگش بالا آمد و گفت: «برید گم شید ببینم. شعور نصیحت شنیدن هم ندارین. دو دقیقه اومدیم داستان پندآموز تولید کنیم، نصف محل رو روی سرمون خراب کردید. از ارث هم محرومید. برید همین آهن و بتن‌هایی رو که نابود کردید به ضایعاتی بفروشید خرج زندگیتون رو در بیارید بی‌خاصیتا.»

و سکنه کرد و چشم از جهان فرو بست.

پسر ها گریه کنان آهن‌ها را بردند و بفروشتند، ولی در مسیر قیمت آهن ناگهان رشد کرد و پسر ها بدون نیاز به هیچ پند و اندرز ی پولدار و خوشبخت شدند و روح پدر بر سر و صورت خودش زد و به بخت بدش لعنت فرستاد.

یادش به خیر



ماوشما

راه‌ار تباطی با ما: پیامک ۰۹۹۹۲۰۰ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* مطلب ۲۱ شغل رو به افول رو دیدم کلی خندیدم. آخه قربونتون برم، این کارا ابرای کشورهای خارجی نه ما که می‌خوان خرید کالا های اساسی رو کوپنی کنن! سید مجید صمیمی، رشتخوار * دخترم فهیمه، ۳ خرداد روز تولدت که همزمان با آزاد سازی خرمشهر هست رو به شما تبریک میگم. با آرزوی سلامتی خودت و همسر و بچه هات.

مامان و بابا

* آق کمال؛ به داستانک بگوتوش این کلمات باشد: یره، چوک، بلخمون، شله، باجناق، تنبان،

مامان